

بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و متوسطه استان بوشهر)

محمد زنگنه*

چکیده

هدف این مقاله، بررسی و شناخت تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، بوم‌شناختی، خانوادگی و فرهنگی مؤثر بر میزان جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) است. بر همین اساس، متغیرها و فرضیه‌هایی از دو دیدگاه نظری عمده یعنی نظریات یادگیری و نظارت اجتماعی و همچنین مطالعات و تحقیقات پیشین، برای تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان استخراج شده‌اند. داده‌های مورد نیاز برای آزمایش این فرضیات با پرسشنامه خودگزارشی و با شیوه نمونه‌گیری تصادفی قشربندی‌شده چندمرحله‌ای متناسب، از نمونه‌ای ۹۰۰ نفری از دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و متوسطه استان بوشهر در سال تحصیلی ۸۳-۸۲ ه. ش، جمع‌آوری و با استفاده از روشهای آماری استنباطی مانند تحلیل واریانس یکطرفه، آزمون تی، ضرایب هم‌بستگی (ضریب هم‌بستگی پیرسون و اسپیرمن)، رگرسیون ساده و چندمتغیره (به روش چندمرحله‌ای) به کمک نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS مورد تحلیل آماری قرار گرفته‌اند. نتایج حاصله از این پژوهش نشان داد که هر یک از متغیرهای میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده، وضعیت تحصیلی پاسخگویان، میزان تعهد دوستان، والدین و کارکنان مدارس نسبت به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان تعلق و دلبستگی به نهادها و گروههای

اجتماعی‌کننده، میزان فعالیتهای آموزشی و شرکت پاسخگویان در فعالیتهای فوق برنامه، دارای رابطه مثبت و معنادار، اما متغیر بُعد خانوار دارای رابطه معکوس و معناداری، با اطمینان ۹۵ درصد با جامعه پذیری نوجوانان و جوانان است.

همچنین، نتایج حاصله نشان داد که هر یک از متغیرهای جنس، ساخت خانواده، محل تولد، عضویت در هر یک از انواع تشکلات، وضعیت اشتغال والدین، پایه تحصیلی در مقطع راهنمایی و در مجموع دو مقطع و گروه مرجع، با اطمینان ۹۵ درصد ارتباط معناداری با جامعه پذیری نوجوانان و جوانان دارد، اما رابطه هر یک از متغیرهای سن، مقطع و پایه تحصیلی در مقطع متوسطه با جامعه پذیری نوجوانان و جوانان، در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست. به طور کلی نتایج حاصله از رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مدل تحلیلی ارائه شده برای جامعه پذیری نوجوانان و جوانان از قدرت پیش بینی خوبی برخوردار بوده و توانسته است ۵/۵ درصد از واریانس جامعه پذیری نوجوانان و جوانان را توضیح دهد.

واژگان کلیدی

جامعه پذیری، اجتماعی کردن، پرورش اجتماعی، اجتماع پذیری، نوجوانان و جوانان.

طرح مسئله

محیط اجتماعی، خواه گروهی کوچک، خواه جامعه‌ای بزرگ، واحدی یکدست و ثابت نیست. چنان‌که می‌دانیم، هر گروه اجزایی دارد که پاره گروه نامیده می‌شوند. این اجزاء، به خصوص کوچک‌ترین آنها که فرد انسانی باشد، ثبات دائم ندارند، بلکه همواره تغییر می‌کنند. افرادی از میان می‌روند و افرادی زاده می‌شوند و جای رفتگان را می‌گیرند. از این رو، گروه انسانی برای آنکه بتواند سازمان خود را حفظ کند و به زندگی خود ادامه دهد، ناگزیر است که پیوسته افراد جدید را با خود همساز^۱ گرداند و برای زندگی گروهی آماده کند. هم‌نوایی گروهی^۲ نتیجه نهایی این همسازی است. هم‌نوایی گروهی دارای مراتبی است که می‌توان آنها را به دو مرتبه عمده

تحویل کرد: مرتبه ساده و صوری و مرتبه پیچیده و ژرف که اولی جامعه‌پذیری^۱ و دومی «فرهنگ‌پذیری»^۲ خوانده می‌شوند (آگ‌برن، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

اساس جامعه‌پذیری بر این واقعیت استوار است که کودک انسان به‌صورت ارگانیک به دنیا می‌آید و با اخذ و کسب مجموعه‌ای از نگرشها و ارزشها، تمایلات و بیزاریها، هدفها و مقاصد و مفهومی عمیق و ناپایدار از اینکه چه نوع شخصی است، به‌تدریج به موجودی انسانی مبدل می‌شود. او همه این ویژگیها را از طریق فراگرد اجتماعی شدن به‌دست می‌آورد. این فرایند یادگیری، او را از حالت حیوانی به شخصیت انسانی تغییر می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، هر فرد با فراگرد اجتماعی شدن، هنجارهای گروهی خود را می‌آموزد تا جایی که یک خود^۳ مشخص که او را بی‌همتا می‌سازد، پدید می‌آید (علاقه‌بند، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

افراد هنجارهای فرهنگی را به منزله نتیجه موفقیت‌آمیز جریان اجتماعی شدن، ملکه ذهن خود می‌کنند. هنگامی که هنجارهای فرهنگی مفهوم و مرکوز ذهن می‌شوند، فرد نیازی ندارد که در هر مورد درنگ کرده، از خود بپرسد که آیا کار درست یا نادرست و شایسته یا ناشایستی انجام داده است؟ شخص تقریباً از هنجارها به‌صورت بازتابی پیروی می‌کند و اعم از آنکه تحت نظارت دیگران باشد یا نه، به‌طور طبیعی رفتارهای مناسب را به منزله هنجار درونی شده، از خود بروز خواهد داد. انسانها نه به‌دلیل ترس از اینکه دیگران رفتار نامناسب آنها را کشف کنند، بلکه به‌دلیل نوعی نظارت درونی، همانند وجدان و ضمیر ناخودآگاه، به هنجارهای مستقر دلبستگی می‌یابند. با فرایند پذیرش هنجارها، نظارت‌های اجتماعی ضروری، از درون بر هر یک از ما اعمال می‌شود و ما به‌طور طبیعی از شیوه‌های بهنجار پیروی می‌کنیم (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

بنابراین، هم‌نوایی شخص با هنجارهای اجتماعی که مایه جامعه‌پذیری است، دو جنبه دارد: «مجاب شدن^۴ یا هم‌نوایی عمقی و اجابت کردن^۵ یا هم‌نوایی سطحی. هم‌نوایی سطحی شخص را بر آن می‌دارد که فقط به قصد حفظ ظاهر، در رعایت هنجارها بکوشد، ولی هم‌نوایی عمقی فرد را به قبول باطنی هنجارها برمی‌انگیزد. جامعه‌پذیری وقتی تام و تمام است که فرد به

1- Socialization

2- Acculturation

3- Self

4- Conviction

5- Compliance

درونی کردن^۱ هنجارهای اجتماعی بپردازد و این در صورتی است که بین فرد و جامعه وفاق کافی برقرار باشد. در جامعه‌های پرشور و شرکنونی، همنوایی عمقی نادر است و معمولاً همنوایی به صورتی سطحی و به حکم اجبار، تحقق می‌پذیرد» (آگبرن، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان اذعان کرد که هر جامعه‌ای برای تداوم و بقای خویش نیازمند به نظم و یکپارچگی است و این امر نیز مستلزم همنوایی بیشتر اعضای آن با ارزشها، آداب و رسوم و هنجارهای مقبول یا به عبارت دیگر، پرورش اجتماعی افراد جامعه به‌ویژه نوجوانان و جوانان است. در این جهت، جامعه با نهادها و گروههای اجتماعی (مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی و...) اقدام به جامعه‌پذیری نسل جدید می‌کند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، جامعه‌پذیری روندی است که طی آن، انسان، اجتماعی شدن را می‌آموزد. «از این رو، می‌توان جامعه‌پذیری را مترادف فراگیری دانست، زیرا انسان به‌ویژه دوران کودکی و نوجوانی را در حال فراگیری می‌گذراند. هنگامی که صحبت از فراگیری می‌شود به یاد تعلیم و تربیت می‌افتیم، در حالی که منظور از جامعه‌پذیری وسیع‌تر از آن است؛ تعلیم و تربیت مرحله‌ای است که آگاهانه و هدفمند برنامه‌ریزی می‌شود و قصد آن تغییر رفتار آدمی به‌طور دلخواه است، حال آنکه جامعه‌پذیری، هم برنامه‌ریزیهای خودآگاهانه و هم جریانات ناخودآگاهانه را دربرمی‌گیرد» (مرادزاده، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۱).

اصطلاح جامعه‌پذیری را برای اولین بار، رس^۲، محقق امریکایی به کار برد. رس جامعه‌پذیری را «روندی که در آن، احساس و خواسته‌های افراد به گونه‌ای شکل می‌گیرد که با نیازهای گروه یا جامعه دمساز و هماهنگ باشد، تعریف می‌کند» (کریمی، ۱۳۷۵: ۵۹). بعدها، امیل دورکیم این تعریف را به شکل کامل‌تری ارائه کرد. «دورکیم از درونی کردن هنجارها سخن به میان آورد و جامعه‌پذیری را در ارتباطی تنگاتنگ با تعلیم و تربیت مطرح کرد. وی همچنین تعلیم و تربیت را مهم‌ترین ابزار برای درونی کردن هنجارهای اجتماعی قلمداد کرد» (استوتزل، ۱۳۶۸: ۶۵).

در ابتدای قرن بیستم، دوباره اصطلاح جامعه‌پذیری تعریف جامع و کامل‌تری به خود گرفت

و گفته شد «جامعه‌پذیری در ارتباط تنگاتنگی با ساختار جامعه، هنجارهای جامعه و ساختار شخصیت انسان قرار دارد» (دوچ و کراوس، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

بروم و سلزینیک فرایند جامعه‌پذیری را از دو دیدگاه فرد و جامعه مورد توجه قرار داده‌اند. از نقطه‌نظر جامعه، اجتماعی‌شدن فرایندی است که طی آن، افراد جدید با شیوه سازمان‌یافته زندگی و سنت جاافتاده فرهنگی خو می‌گیرند. این فرایند در آغاز حیات هر فرد شروع می‌شود و در طول زندگی او وجود خواهد داشت. هنگامی که فرد در موقعیتها و نهادهای نوین جامعه شرکت می‌جوید، قواعد و مقررات جدیدی را آموخته و ارزشهای تازه‌ای را وارد زندگی خود کرده است. از دیدگاه فرد، جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن بشر از مرحله حیوانی به مرحله انسانی می‌رسد و یک خویشتن کسب می‌کند. او از طریق کنش متقابل با دیگران، در زمینه‌های فرهنگی هویتی مستقل به دست آورده و دارای آرمانها، ارزشها و خواسته‌های خاص می‌شود. نتیجه اینکه، جامعه‌پذیری دو فرایند مکمل را شامل می‌شود: انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی و رشد و تکامل شخصیت افراد (بروم و سلزینیک، ۱۹۷۲: ۹۱).

بنابراین، می‌توان جامعه‌پذیری را عبارت از همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزشها، هنجارها و نگرشهای گروهی و اجتماعی دانست یا به مفهوم دیگر، «اجتماعی‌شدن فراگردی است که به واسطه آن، هر فرد دانش و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می‌کند» (بروم و سلزینیک به نقل از علاقه‌مند، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰). این پژوهش از دیدگاه جامعه‌شناختی در پی تبیین میزان اجتماعی‌شدن یا جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر عوامل فرهنگی است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نظم و انضباط و هنجارپذیری نوجوانان و جوانان جامعه یکی از شروط لازم برای دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، و برعکس، فساد و انحراف آنها از هنجارهای اجتماعی، موجبات اضمحلال و تباهی جامعه می‌شود که در این صورت، تعقیب اهداف رشد و توسعه در عرصه‌های مختلف حیات آن جامعه مختل می‌شود، زیرا بدون حضور فعال قشر

جوان، حرکت چرخهای جامعه به سوی توسعه و ترقی ناممکن به نظر می‌رسد. بنابراین، ضرورت تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان کاملاً مشهود است. اهمیت این پژوهش به این لحاظ است که نخست، جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان در تشکیل هویت، رشد شخصیت و تعادل روحی و روانی آنها نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. رفتار نابهنجار شاخصی از بی‌انسجامی شخصیتی است. افرادی که کاملاً اجتماعی شده‌اند شخصیت متعادل‌تری دارند. این افراد از طریق هم‌نوایی با ارزشها و هنجارهای اجتماعی، اضطراب و نگرانی را از خود دور کرده و به نوعی آرامش روحی و روانی دست می‌یابند. دوم، تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان نه تنها از لحاظ فردی مهم بلکه، از نظر اجتماعی نیز دارای اهمیت است؛ چرا که یکی از شرایط مهم توسعه همه‌جانبه، هنجارپذیری افراد آن است. جوامعی که به سرعت مراحل توسعه و ترقی را پیموده‌اند، جوامعی برخوردار از افرادی منظم و مقید به هنجارهای اجتماعی بوده‌اند، زیرا افراد هنجارپذیر از سویی با رعایت هنجارها و قوانین در حوزه اقتصاد مانند پرداخت به‌موقع مالیاتها، پرهیز از هدر دادن و از بین بردن اموال عمومی و... می‌توانند کمک بزرگی به چرخش بهینه اقتصاد کنند، و از سوی دیگر، رفتارهای منظم، عقلایی و پیش‌بینی‌پذیر آنها نه تنها به نظم و انسجام اجتماعی مدد می‌رساند، بلکه موجب ارتقای سطح اعتماد و امنیت اجتماعی، و در نتیجه، کاهش هزینه‌های دولت در استفاده از مکانیزمهای کنترل اجتماعی رسمی مانند نیروی انتظامی برای ایجاد نظم و امنیت اجتماعی می‌شود. این امر ممکن نیست جز اینکه نوجوانان و جوانان جامعه به‌صورت کامل اجتماعی یا جامعه‌پذیر شوند.

اهداف پژوهش

- هدف کلی این پژوهش، بررسی و شناخت عوامل فرهنگی مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان است. علاوه بر این، اهداف خاص این پژوهش نیز عبارت‌اند از:
- الف - شناخت میزان جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن نوجوانان و جوانان.
 - ب - بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی و بوم‌شناختی بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان.
 - پ - بررسی نقش عوامل خانوادگی بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان.

چهارچوب نظری پژوهش

نظریه‌های مربوط به جامعه‌پذیری، هرکدام به بعضی از عوامل زمینه‌ساز آن توجه می‌کنند، اما چون پدیده‌های اجتماعی، و از جمله جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان، تحت تأثیر عوامل متعددی است که هرکدام با درجه و شدت معینی در ایجاد آن سهیم‌اند، به همین دلیل نمی‌توان پدیده‌های اجتماعی را با یک یا چند علت واحد تبیین کرد. در دهه‌های اخیر، برای رفع این مشکل، رویکردهای ترکیبی از سوی جامعه‌شناسان پیشنهاد شده است. در این جهت، در پژوهش حاضر از رویکردی ترکیبی (نظریه‌های یادگیری و نظارت اجتماعی) برای تبیین عوامل مختلف مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان استفاده می‌کنیم. به‌طورکلی، از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی به‌طور عمده ناشی از تجاربی هستند که بر پایه یادگیری نیابتی و با مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن شکل می‌گیرند. توانایی آدمی برای یادگیری از طریق مشاهده، او را قادر می‌سازد تا الگوهای کلی رفتار را کسب کند (ساعتچی، ۱۳۷۷: ۹۹).

بنابراین، در مرکز این نظریه، فرایند «مدل یا الگوسازی» قرار دارد که در آن شخص رفتار معرفتی و اجتماعی دیگران را با مشاهده، چه به‌طور تصادفی و چه آگاهانه، یاد می‌گیرد. علاوه بر این، یادگیری در مشاهده‌گر با پاداش و تنبیه تقویت می‌شود. پس هر فرد مقدار زیادی از دانشها، مهارتها، ارزشها و... را با مشاهده رفتار، کردار و گفتار والدین، دوستان، معلمان و دیگر الگوها و نیز با مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می‌کند.

خانواده به‌مثابه میانجی در اجتماعی‌شدن طفل و هم‌نواایی عمیق وی با هنجارهای اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. جنبه‌های ژرف و نهان شخصیت انسان ناشی از آموزش و پرورش دوران کودکی است و از آنجا که نخستین سالهای زندگی فرد در محیط خانواده می‌گذرد، و در این دوران است که پایه شخصیت گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیر آن در پرورش فرد و قوای روحی و اخلاقی‌اش پی‌برد (وئوکی و نیک خلق، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

نخستین مرحله جامعه‌پذیری در خانواده، به دو شکل مستقیم (آگاهانه) و غیرمستقیم (ناآگاهانه) صورت می‌گیرد. گونه نخست، از طریق آموزش صورت می‌گیرد. در این شیوه، والدین آگاهانه با امر و نهی و آموزش، فرزندان خود را با ارزشها، هنجارها، نگرشهای اجتماعی و

مذهبی و به‌طور کلی فرهنگ آشنا می‌سازند و سپس با تشویق و تنبیه آنها، به درونی ساختن این امور اقدام می‌کنند تا فرزندان هم‌نوا با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مذهبی رفتار کنند. حال خانواده‌هایی که در اجتماعی کردن فرزندان خود موفق نیستند (مانند خانواده‌های نابسامان یا از هم‌گسیخته)، نمی‌توانند از فرزندان خود انتظار هم‌نوايي با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مذهبی را داشته باشند. بر این اساس، می‌توان متغیر ساخت خانواده را در تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان مورد توجه قرار داد.

اما در شیوه دوم، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار آموختنی است و نحوه آموختن و یادگیری رفتار نیز بر اساس قوانین یادگیری مشاهده‌ای استوار است. بر این اساس، جامعه‌پذیری به صورت ناآگاهانه (غیرمستقیم)، با سرمشق قرار دادن و اقتباس رفتار، کردار و گفتار والدین و دیگر اعضای خانواده (مانند برادر یا خواهر) صورت می‌گیرد و بدون آنکه خود والدین متوجه باشند، فرزندان، رفتار، گفتار و نگرشهای اجتماعی آنها را به‌مثابه شیوه‌های رفتار و نگرشهای مطلوب و مناسب یاد می‌گیرند و به تدریج درونی می‌سازند. بنابراین، نوجوانان و جوانان بخش مهمی از ارزشها، هنجارها، مهارتها و نگرشهای اجتماعی لازم برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی را از والدین خود به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه کسب می‌کنند، اما تأثیر رفتارهای عینی والدین بر فرزندان به مراتب قوی‌تر است. به همین علت، گفته می‌شود که قسمت اعظم جامعه‌پذیری در خانواده به صورت غیررسمی و ناآگاهانه صورت می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان متغیرهایی مانند میزان تعهد والدین به نقشها و هنجارهای اجتماعی را از نظریه یادگیری اجتماعی استنتاج کرد و در تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان مدنظر قرار داد.

یکی دیگر از کارگزاران مهم جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان، مدرسه است. مدرسه نیز مانند خانواده از سوی ارزشها، هنجارها، دانشها و مهارتهای اجتماعی را با برنامه درسی و فعالیتهای فوق‌برنامه به‌طور رسمی و آگاهانه به دانش‌آموزان آموزش و انتقال می‌دهد، و از سوی دیگر، براساس نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان گفت که افراد با ورود به مدرسه، در تعامل با معلمان و دوستان جدید به‌مثابه الگو، قرار می‌گیرند و با مشاهده رفتار، گفتار و نگرشها، آنها را به‌منزله الگوهای رفتاری مناسب فرا می‌گیرند و درونی می‌سازند. در هر دو صورت تشویق و تنبیه

به‌موقع و ی‌رخوردها و ارتباط مناسب اولیای مدارس با دانش‌آموزان در پرورش اجتماعی آنها نقش مهمی ایفا می‌کند. بر این اساس، می‌توان متغیرهایی مانند میزان تعهد کارکنان مدارس به هنجارها و نقشهای اجتماعی، فعالیتهای آموزشی و فوق‌برنامه را در تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان مورد توجه قرار داد.

گروه همسالان نیز نقش مهمی در جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان ایفا می‌کنند. گی‌روشه با تأکید بر این امر، معتقد است که «جامعه‌پذیری لزوماً انتقال فرهنگ از طریق بزرگسالان به جوانان نیست؛ این انتقال همچنین بین اشخاص همسن نیز صورت می‌گیرد» (روشه، ۱۳۷۶: ۱۷۲). بنابراین، گروه همسالان از سویی با ایفای کارکردهای مهمی مانند آموزش بعضی از اطلاعات مورد نیاز، کمک به ظهور استعدادهای فردی و انتقال فرهنگ طبقه اجتماعی و پاره‌فرهنگهای مذهبی بر روند اجتماعی‌شدن نوجوانان و جوانان تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، می‌توان اذعان کرد که گروه همسالان نقش مهمی در ایجاد الگوهای رفتاری برای نوجوانان و جوانان دارند. از آنجا که نوجوان و جوان می‌کوشد به هر صورت خود را از قید بزرگسالان رهایی بخشد... به جلب دوستی و محبت هم‌تایان بیش از هر چیزی اهمیت می‌دهد و می‌کوشد افراد گروه مورد علاقه‌اش او را بپذیرند. از این‌رو، اغلب مانند آنها آرایش می‌کند، لباس می‌پوشد و رفتار می‌کند و خلاصه آنچه برای آنها مهم است، سازگاری و هماهنگی با رفتار گروه دوستان است. بر این اساس، می‌توان متغیرهایی مانند میزان تعهد دوستان به هنجارها، نقشهای اجتماعی و گروه مرجع را در تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان مورد مذاقه قرار داد.

در قرن حاضر، نقش رسانه‌های گروهی در امر جامعه‌پذیری بیش از پیش مطرح است. دربارهٔ نقش وسایل ارتباط جمعی، میان صاحب‌نظران اتفاق‌نظر وجود ندارد، به نحوی که برخی معتقدند که رسانه‌های گروهی می‌توانند موجد ایستارهای نوین شوند و ارزشهای جدیدی را به جامعه القا کنند، در حالی که گروهی دیگر معتقدند که رسانه‌های گروهی می‌توانند صرفاً زمینه‌های تقویت یا تضعیف گرایشهای موجود را فراهم آورند. در هر صورت، در شرایطی که دیگر عوامل و نهادهای جامعه‌پذیری نتوانند وظایف خود را ادا کنند، رسانه‌های

گروهی مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری تلقی می‌شوند. به‌طبیع، رسانه‌های گروهی در شرایطی می‌توانند تأثیر زیادی در فرایند جامعه‌پذیری و تقویت ایستارها و تغییر رفتار داشته باشند که محتوای پیامهای آنها با ارزشهای فرهنگی و اجتماعی جامعه مطابق و سازگار باشد (قوام، ۱۳۶۹: ۲۲۷-۲۳۷).

بنابراین، وسایل ارتباط جمعی نیز مانند دیگر مکانیزمهای جامعه‌پذیری، هم ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی خاصی را آگاهانه و با توجه به تعدد و تنوع آنها به نوجوانان و جوانان آموزش و انتقال می‌دهند و هم الگوهای رفتاری جدیدی به نوجوانان و جوانان معرفی می‌کنند. بنابراین، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، نوجوانان و جوانان با مشاهده این الگوها به تقلید و فراگیری رفتارها، ارزشها و نگرشهای اجتماعی آنها به‌مثابه شیوه‌های رفتاری مطلوب می‌پردازند. حال با توجه به تعدد و تکثر رسانه‌های گروهی که هر کدام اشاعه‌دهنده ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی خاصی هستند می‌توان متغیر استفاده از انواع وسایل ارتباطی را در تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان مورد توجه قرار داد.

سرانجام، باید از انواع تشکلات اجتماعی نیز به‌مثابه یکی دیگر از مکانیزمهای جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان یاد کرد. این تشکلهای نیز سعی در هم‌نوایی اعضا با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی خود دارند. بنابراین، بدین ترتیب آگاهانه به اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان می‌پردازند، اما افراد عضو، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، با مشاهده رفتار، کردار و گفتار برخی از اعضا به‌مثابه الگو یا سرمشق، آنها را یاد می‌گیرند و به تدریج درونی می‌سازند. بدین ترتیب، انواع تشکلات اجتماعی نیز به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه در اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان نقش دارند.

نظریه کنترل یا نظارت اجتماعی، رفتار نوجوانان و جوانان را بر اساس میزان تعلقات و تقیدات آنها به نهادها و سازمانهای اجتماعی (مانند خانواده و مدرسه) و گروهها (مانند گروه همسالان و تشکلات اجتماعی) تبیین می‌کند. بنیانگذاران این نظریه معتقدند که تعهدات و تقیدات به نهادها، سازمانها و گروهها می‌تواند جوانان را در گروههای رسمی ادغام کرده، موجب کنترل فردی و اجتماعی و نظم رفتارهای آنها شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

براساس نظریه کنترل اجتماعی می توان گفت که نوجوانان و جوانان در صورتی ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی گروهها و نهادهای اجتماعی کننده (مانند خانواده، مدرسه و گروه دوستان) را، چه از طریق آموزش (آگاهانه) و چه از طریق الگوسازی، می پذیرند و درونی می سازند که به آنها تعلق و دلبستگی داشته باشند. بنابراین، میزان احساس تعلق و دلبستگی نوجوانان و جوانان به نهادهای اجتماعی کننده بر جامعه پذیری آنها تأثیر دارد.

مدل تحلیلی پژوهش

براساس مبانی نظری و نیز مطالعات و تحقیقات پیشین، مدل تحلیلی پژوهش به شکل زیر

ارائه می گردد:



شکل ۱: مدل متغیرهای مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان

فرضیات پژوهش

در این پژوهش، متغیر وابسته «جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان)» است که براساس مدل تحلیلی تحقیق، فرضیات آن عبارت‌اند از:

۱. به نظر می‌رسد بین هر یک از عوامل جمعیت‌شناختی و بوم‌شناختی (سن، جنس، بُعد خانوار و محل تولد) و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود داشته باشد.
۲. به نظر می‌رسد بین برخی از عوامل خانوادگی (ساخت و درآمد خانواده و وضعیت اشتغال والدین) و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود داشته باشد.
۳. به نظر می‌رسد برخی از عوامل فرهنگی (میزان تحصیلات، میزان احساس تعلق به نهادهای و گروههای اجتماعی‌کننده، میزان تعهد دوستان، والدین و کارکنان مدارس به نقشها و هنجارهای اجتماعی، عضویت در هر یک از انواع تشکلات، میزان فعالیتهای آموزشی و شرکت در فعالیتهای فوق برنامه، میزان استفاده از وسایل ارتباطی، وضعیت تحصیلی، مقطع و پایه تحصیلی و گروه مرجع) بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیر داشته باشد.

روش تحقیق و نمونه‌گیری

روش تحقیق در پژوهش حاضر روش پیمایشی است که رابطه متغیرهای مستقل و وابسته بر این اساس بررسی می‌شود. *شکال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
روش نمونه‌گیری نیز نمونه‌گیری تصادفی قشربندی‌شده (طبقه‌بندی‌شده) چندمرحله‌ای است. بر این اساس، ابتدا جامعه آماری را که از ۱۶ منطقه آموزشی تشکیل شده به پنج گروه بالنسبه همگن و متجانس تقسیم کرده و سپس حجم نمونه هر گروه، به تناسب جمعیت دانش‌آموزی آن، با توجه به حجم کل نمونه مشخص شده است. آن‌گاه از هر یک از گروههای پنجگانه فوق، یک منطقه آموزشی را به صورت تصادفی ساده انتخاب کرده و سرانجام هر یک از پنج منطقه منتخب را برحسب طبقاتی همچون مقطع تحصیلی (راهنمایی و متوسطه)، محل سکونت (شهر و روستا)، جنس (دختر و پسر) و پایه تحصیلی (اول، دوم و سوم) تقسیم کرده و افراد نمونه، به تناسب از طبقات مختلف جمعیت به طور تصادفی منظم انتخاب شدند.

جامعه و نمونه آماری

منظور از جامعه آماری، همان جامعه اصلی است که از آن نمونه‌ای نمایا یا معرف به دست آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۵۷). جامعه آماری این پژوهش شامل همه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع راهنمایی و متوسطه است که در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ ه. ش به‌منزله دانش‌آموز رسمی مشغول تحصیل بودند. براساس آمار رسمی واحد برنامه و بودجه سازمان آموزش و پرورش استان بوشهر، تعداد کل دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و متوسطه در سطح استان بوشهر در سال تحصیلی ۸۳-۸۲، ۱۲۲/۷۲۷ نفر (۶۶/۴۳۴ نفر مقطع راهنمایی و ۵۶/۲۹۳ نفر مقطع متوسطه) بود. در این تحقیق، با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه کوکران^۱ با جمعیت ۱۲۲/۷۲۷ نفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۹۹ نفر محاسبه شد، اما با توجه به پایین بودن حجم نمونه و کاهش دقت احتمالی نتایج پژوهش، حجم نمونه به تفکیک مقطع تحصیلی (راهنمایی و متوسطه)، با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه برای مقطع راهنمایی ۳۹۸ نفر و مقطع متوسطه ۳۹۷ نفر محاسبه شد، اما جهت اطمینان و اعتبار بیشتر نتایج تحقیق، حجم نمونه را برای هر مقطع تحصیلی، به ۴۵۰ نفر ارتقا دادیم و در مجموع، حجم نمونه ۹۰۰ نفر مشخص شد.

روش جمع‌آوری اطلاعات

از آنجا که پرسشنامه رایج‌ترین روش جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق پیمایشی است، بنابراین در این پژوهش، برای جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز از پرسشنامه خودگزارشی (پرسشگر پرسشنامه را به‌طور مستقیم بین پاسخگویان توزیع کرده و بعد از راهنمایی‌های لازم از سوی پرسشگر، پاسخگویان پرسشنامه‌ها را تکمیل می‌کنند و سپس پرسشنامه‌ها جمع‌آوری می‌شود) استفاده شده است. پرسشنامه استفاده‌شده مرکب از پرسشهای باز و بسته و از دو قسمت تشکیل شده است:

الف - پرسشهای زمینه‌ای: این دسته پرسشها برای سنجش ویژگیهای جمعیت‌شناختی و

بوم‌شناختی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پاسخگویان و خانواده‌هایشان در نظر گرفته شده است.

ب - طبقه‌های سنجش رفتار: برای سنجش برخی از مفاهیم و متغیرهای مستقل و وابسته، از پرسشهای مقیاس‌دار (گویه‌ها) که مبتنی بر طیف لیکرت (مجموع نمرات) هستند، استفاده شده است.

در این جهت، با استفاده از منابع موجود و نظرخواهی از افراد متخصص، از چندین طیف برای سنجش برخی از متغیرهای مستقل مانند میزان احساس تعلق به نهادها و گروههای اجتماعی‌کننده، میزان تعهد دوستان، والدین و اولیای مدارس به هنجارها و نقشهای اجتماعی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، فعالیتهای فوق برنامه و آموزشی و همچنین متغیر وابسته یعنی میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان طرح شد. پس از تهیه طبقه‌ها، اعتبار^۱ و پایایی^۲ آنها با استفاده از آزمون مقدماتی بر روی نمونه‌ای مشابه نمونه اصلی ولی کوچک‌تر از آن، مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین، پس از تهیه پرسشنامه، تعداد ۵۰ نسخه از آن (معادل ۵ درصد حجم نمونه) تکثیر شد و پاسخگویان آن را تکمیل کردند. سپس داده‌های جمع‌آوری شده را کدگذاری کرده و با استفاده از نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS، پایایی گویه‌ها محاسبه شد. برای تعیین اعتبار صوری، طیفها در اختیار چند تن از استادان رشته علوم انسانی قرار گرفت تا مشخص کنند که گویه‌ها صرفاً موضوع مورد بررسی را می‌سنجند. پس از آن، تعدادی از گویه‌ها حذف یا تغییر داده شد. سپس برای تعیین اینکه پاسخهای هر گویه معین با پاسخهای مربوط به گویه‌های دیگر مطابقت دارد یا نه، ضریب هم‌بستگی نمره پاسخگویان در آن گویه با نمره آنها در کل مقیاس محاسبه شد. به این ضریب هم‌بستگی که دامنه آن از ۰ تا ۱ است، ضریب گویه یا مقیاس گفته می‌شود. به این ترتیب، برخی از گویه‌های نامناسب هر طیف که دارای ضریب هم‌بستگی پایینی یا کل مقیاس بودند، حذف شدند. سپس پایایی کل هر طیف با استفاده از آماره‌ای به نام آلفا کرونباخ محاسبه و سرانجام با حذف گویه‌های نامناسب و اصلاح پرسشهای مبهم، پرسشنامه اصلی تدوین شد.

مفاهیم و متغیرهای پژوهش به دو دسته وابسته و مستقل تقسیم می‌شوند. متغیر وابسته: متغیر وابسته در این پژوهش، جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان است که عبارت است از فرایندی که به واسطه آن، هر فرد ارزشها، هنجارها و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی اجتماعی را کسب می‌کند (بروم و سلزنیک به نقل از علاقه‌بند، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

برای سنجش عملی این متغیر، با استفاده از مقیاس رشد اجتماعی «وایتزمن» و دیگر منابع، ۲۹ گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های کاملاً موافق، موافق، بی‌نظر، مخالف و کاملاً مخالف در نظر گرفته شده است که در گویه‌های مثبت، امتیاز ۱ به گزینه کاملاً مخالف، و امتیاز ۵ به گزینه کاملاً موافق تعلق می‌گیرد و در گویه‌های منفی به صورت برعکس عمل می‌شود. میانگین امتیازات یا نمراتی که هر پاسخگو کسب می‌کند، بیانگر میزان جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن اوست. در واقع، هر پاسخگو می‌تواند نمره یا امتیازی بین ۱ تا ۵ کسب کند که در این صورت، در سطح مقیاس فاصله‌ای؛ ولی اگر رتبه‌بندی شوند (برای مثال امتیاز کمتر از ۲ بیانگر جامعه‌پذیری کاملاً ناقص (بسیار کم)، امتیاز بین ۲ تا ۳ بیانگر جامعه‌پذیری ناقص (کم)، امتیاز بین ۳ تا ۴ بیانگر تا حدودی جامعه‌پذیر و امتیاز بیش از ۴ بیانگر جامعه‌پذیری کامل پاسخگوست)، در سطح مقیاس ترتیبی قابل سنجش است.

متغیرهای مستقل: متغیرهای مستقل این پژوهش (مطابق با مدل تحلیلی پژوهش) شامل عوامل جمعیت‌شناختی، بوم‌شناختی و خانوادگی (سن، جنس، بعد خانوار، ساخت و درآمد خانواده، وضعیت اشتغال والدین و محل تولد) و عوامل فرهنگی (میزان تحصیلات والدین، میزان احساس تعلق به نهادها و گروه‌های اجتماعی‌کننده، میزان تعهد دوستان، والدین و کارکنان مدارس به نقشها و هنجارهای اجتماعی، عضویت در هر یک از انواع تشکلات، میزان فعالیت‌های آموزشی، میزان شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه آموزشی، میزان استفاده از وسایل ارتباطی، وضعیت تحصیلی، مقطع و پایه تحصیلی و گروه مرجع) است که به دلیل حجیم‌شدن مقاله، از تعریف مفهومی و عملیاتی هر یک از متغیرهای فوق صرف‌نظر شد.

روشهای آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تجزیه و تحلیل داده‌ها، با استفاده از روشهای آمار توصیفی مانند جداول دوبعدی توزیع فراوانی و فراوانی نسبی، کلیه متغیرهای مستقل در ارتباط با متغیر وابسته توصیف شده‌اند. در سطح آمار استنباطی، با توجه به سطوح مختلف متغیرها (اسمی، رتبه‌ای، فاصله‌ای و نسبی)، داده‌ها به صورت دو متغیره و چندمتغیره تجزیه و تحلیل شدند. در تجزیه و تحلیل دو متغیره رابطه هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته با استفاده از روشهای پیشرفته آمار استنباطی مانند ضرایب هم‌بستگی (مانند پیرسون و اسپیرمن)، رگرسیون یک‌متغیره، آزمون تی و تحلیل پراکنش بررسی شدند.

در تجزیه و تحلیل چندمتغیره با استفاده از رگرسیون چندمتغیره (مدل چندمرحله‌ای) تأثیرات متغیرهای مستقل تحقیق به طور همزمان و سیستماتیک بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (متغیر وابسته) بررسی شد تا میزان تأثیر و سهم هر یک از متغیرهای مستقل در پیش‌بینی متغیر وابسته به طور جداگانه مشخص شود. البته لازم به توضیح است که در رگرسیون چندمتغیره فرض بر آن است که متغیرها در سطح مقیاس فاصله‌ای باشند، اما از آنجا که می‌توان با متغیر دوشقی به مثابه متغیر فاصله‌ای عمل کرد، کاربرد تحلیل رگرسیون کاملاً مجاز است؛ در صورتی که متغیرهای مستقلی که در سطح مقیاس اسمی یا ترتیبی هستند، به متغیر ظاهری یا ساختگی تبدیل شوند. بنابراین، در این پژوهش نیز برای استفاده از رگرسیون چندمتغیره، متغیرهای مستقل اسمی و ترتیبی به متغیر ظاهری تبدیل شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان می‌دهد که میزان جامعه‌پذیری ۱ درصد از کل پاسخگویان، کاملاً ناقص (بسیار کم) و ۱۲/۶ درصد، ناقص (کم) است، اما ۶۳/۴ درصد از پاسخگویان تا حدودی و ۲۳ درصد کاملاً جامعه‌پذیر هستند. یافته‌های استنباطی این پژوهش به شرح زیر است:

ضریب هم‌بستگی اسپیرمن بیانگر وجود رابطه مثبت و معناداری بین هر یک از متغیرهای

میزان تحصیلات پدر و مادر با جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان)، با اطمینان ۹۵ درصد است؛ به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان تحصیلات هر یک از والدین یعنی پدر یا مادر، میزان جامعه‌پذیری پاسخگویان نیز افزایش یا کاهش می‌یابد، اما مقدار ضریب هم‌بستگی بین هر یک از این دو متغیر و جامعه‌پذیری، بیانگر رابطه ضعیف هر یک از این دو متغیر (تحصیلات پدر و مادر) با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند کشوری و دیگران (۱۳۷۶) و عبقری (۱۳۷۹) مبنی بر رابطه مستقیم بین میزان تحصیلات مادر و رشد اجتماعی دانش‌آموزان کاملاً همسو و هماهنگ است، اما با این نتیجه پژوهش آنها مبنی بر نبودن رابطه بین میزان تحصیلات پدر و رشد اجتماعی دانش‌آموزان، همسو و هماهنگ نیست.

ضریب هم‌بستگی پیرسون نمایانگر رابطه مثبت و بالنسبه ضعیف بین هر یک از متغیرهای وضعیت تحصیلی (معدل) و میزان درآمد خانواده پاسخگویان با میزان جامعه‌پذیری آنها (نوجوانان و جوانان) است. به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان هر یک از دو متغیر معدل یا میزان درآمد خانواده پاسخگویان، میزان جامعه‌پذیری آنها نیز افزایش یا کاهش می‌یابد. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش عبقری (۱۳۷۹) مبنی بر وجود رابطه مستقیم میان متغیر معدل و رشد اجتماعی دانش‌آموزان همسو و هماهنگ است.

ضریب هم‌بستگی پیرسون رابطه ضعیف، اما معکوسی بین متغیر بُعد خانوار پاسخگویان و میزان جامعه‌پذیری آنها نشان می‌دهد که این رابطه در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. به این معنا که با افزایش تعداد اعضای خانواده پاسخگویان، میزان جامعه‌پذیری آنها کاهش می‌یابد و برعکس. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش کشوری و دیگران (۱۳۷۶) مبنی بر رابطه معکوس بین بُعد خانوار و رشد اجتماعی دانش‌آموزان هماهنگ است.

آزمون تی نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان برحسب جنس (پسر و دختر) دارای اختلاف معناداری با اطمینان ۹۵ درصد است. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان دختر در مقایسه با دانش‌آموزان پسر جامعه‌پذیرترند. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند کشوری و دیگران (۱۳۷۶) و عبقری (۱۳۷۹) مبنی بر اینکه میزان رشد اجتماعی دختران

بیشتر از پسران است، هماهنگ است؛ اما، با نتیجه پژوهش مهرپرور (۱۳۸۰) مبنی بر نبود رابطه بین جنس و میزان جامعه‌پذیری سیاسی هماهنگ نیست.

شاید بتوان این موضوع را این‌گونه توضیح داد که آزادی بیشتر پسران در مقایسه با دختران، ارزشمند بودن جنس مذکر نسبت به جنس مؤنث، و به تبع آن، برخورداری پسران از امتیازات بیشتر، حداقل در برخی از مناطق جامعه مورد مطالعه، موجب هم‌نواایی بیشتر دختران با هنجارها، ارزشها و نگرشهای اجتماعی مطلوب می‌شود. نکته مهم دیگر اینکه، در خرده‌فرهنگ جامعه مورد مطالعه (حداقل برخی از مناطق آن)، ارتکاب رفتارهای نابهنجار به‌دست پسران در مقایسه با دختران بیشتر مقبول و پذیرفتنی است. بنابراین، پذیرش برخی از رفتارهای نابهنجار پسران و حتی در مواردی تأیید آنها به‌مثابه رفتاری بهنجار و مقبول، زمینه را برای انجام رفتارهای ناپسند اجتماعی به‌دست پسران در مقایسه با دختران فراهم می‌کند. بنابراین، طبیعی است که در چنین محیطی دختران اجتماع‌پذیرتر از پسران تربیت شوند.

آزمون تی نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان)، برحسب محل تولد (شهر و روستا) اختلاف معناداری با اطمینان ۹۵ درصد دارد. به این معنی که دانش‌آموزانی که محل تولدشان شهر است در مقایسه با دانش‌آموزانی که محل تولدشان روستاست، جامعه‌پذیرترند.

آزمون تی نشان داد که هرچند تفاوت ناچیزی بین میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره راهنمایی و متوسطه وجود دارد و میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره متوسطه اندکی بیشتر از دانش‌آموزان دوره راهنمایی است، اما این تفاوت در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست. آزمون تی اختلاف معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) برحسب ساخت خانواده (بسامان و نابسامان) نشان داد. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری بین دانش‌آموزان با خانواده بسامان و نابسامان نشان داد که میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان با خانواده بسامان از دانش‌آموزان با خانواده نابسامان بیشتر است. درباره این موضوع، این‌گونه می‌توان بحث کرد که خانواده نقش بسزایی در اجتماعی کردن فرزندان دارد. بخشی از فرایند جامعه‌پذیر کردن فرزندان به‌دست والدین به‌صورت آگاهانه انجام

می‌شود. یعنی پدر و مادر ارزشها، هنجارها، نگرشهای مطلوب اجتماعی و مهارتهای اجتماعی لازم برای زندگی را آگاهانه به فرزندان خود آموزش می‌دهند. توفیق خانواده در جامعه‌پذیری کامل فرزندان مستلزم وجود نقشهای اصلی (پدر و مادر) در خانواده است؛ حال اگر یکی از این دو نقش اصلی (پدر یا مادر) به دلایل مختلفی در خانواده وجود نداشته باشد (خانواده از هم‌گسیخته)، احتمال جامعه‌پذیری کامل فرزندان کاهش می‌یابد. بر این اساس است که می‌توان گفت ساخت خانواده در جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان ایفای نقش می‌کند.

تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین سطوح مختلف اشتغال پدر (شاغل، بیکار و دیگر موارد) دارای اختلاف معناداری با اطمینان ۹۵ درصد است. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در سطوح مختلف اشتغال پدر، نشان داد که میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزانی که پدرشان شاغل است در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان بیشتر است، اما میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارای پدر بازنشسته یا فوت‌شده در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان کمتر است. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهشی عبقری (۱۳۷۹) هماهنگی دارد.

به علاوه، تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) بین سطوح مختلف اشتغال مادر (شاغل، خانه‌دار و دیگر موارد)، با اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین سطوح مختلف وضعیت اشتغال مادر نشان داد که میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان با مادر شاغل در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان بیشتر است، اما میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارای مادر بازنشسته یا فوت‌شده در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان کمتر است. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش بیابانگرد (۱۳۷۳) مبنی بر اینکه میزان رشد اجتماعی دانش‌آموزان با مادران شاغل بیشتر از دانش‌آموزان با مادران غیرشاغل است، همسو و هماهنگ است.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه مستقیم و معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین میزان تعهد والدین نسبت به نقشها و هنجارهای اجتماعی و میزان جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) نشان داد. به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان تعهد والدین به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نیز افزایش یا کاهش می‌یابد.

براساس نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان بحث کرد که فرزندان با مشاهده مکرر اعمال و رفتار والدین، آنها را تقلید کرده و فرا می‌گیرند. به عبارت دیگر، رفتارها آموختنی هستند و یادگیری نیز با مشاهده یا تقلید صورت می‌گیرد. بر این اساس، پایبندی والدین به نقشها و هنجارهای اجتماعی نیز رفتاری آموختنی است. به عبارت دیگر، فرزندان با مشاهده مکرر اعمال و رفتار هم‌نوا یا ناهم‌نوی والدین خود به هنجارها و نقشهای اجتماعی، آنها را یاد گرفته و به مثابه شیوه مطلوب و اجتماع‌پسند، درونی می‌سازند و هنگام ورود به گروه و اجتماع بزرگ‌تر، مطابق آن رفتار می‌کنند. بر این اساس، پاسخگویی که والدین‌شان تعهد و پایبندی بیشتری نسبت به هنجارها و نقشهای اجتماعی داشته باشند، به احتمال میزان جامعه‌پذیری آنها نیز بیشتر خواهد بود.

تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین پایه‌های مختلف تحصیلی مقطع راهنمایی، با اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره راهنمایی بین پایه‌های مختلف نشان داد که دانش‌آموزان کلاس سوم در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر پایه‌ها (اول و دوم) جامعه‌پذیرترند، اما میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان کلاس اول در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر پایه‌ها (دوم و سوم) کمتر است. تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه، همچنین نشان داد که هر چند اختلاف ناچیزی بین میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان پایه‌های مختلف مقطع متوسطه وجود دارد، اما این اختلاف در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست. به‌طورکلی تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین پایه‌های مختلف تحصیلی (صرف‌نظر از مقطع تحصیلی)، با اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین پایه‌های مختلف تحصیلی نشان داد که دانش‌آموزان پایه سوم (راهنمایی و متوسطه) در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر پایه‌ها (اول و دوم) جامعه‌پذیرترند.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه مستقیم و معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین هر یک از متغیرهای میزان تعهد اولیای مدارس به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان فعالیتهای آموزشی مرتبط با جامعه‌پذیری و میزان شرکت دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه با میزان

جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نشان داد. به عبارت دیگر، با افزایش یا کاهش هر یک از متغیرهای میزان تعهد اولیای مدارس به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان فعالیتهای آموزشی و میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه مدارس، میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نیز افزایش یا کاهش می‌یابد.

این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش مهرپرور (۱۳۸۰) مبنی بر ارتباط بین هر یک از متغیرهای فعالیت آموزشی و پرورشی و فوق‌برنامه با جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان هماهنگ است.

این موضوع را می‌توان این‌گونه توضیح داد که، دومین مرحله از فرایند جامعه‌پذیری افراد در مدرسه انجام می‌شود. مدرسه نیز مانند خانواده از سویی به صورت رسمی و آگاهانه به آموزش و درونی ساختن ارزشها، هنجارها، نگرشهای مطلوب اجتماعی و مهارتهای لازم برای زندگی در اجتماع می‌پردازد، و از سوی دیگر، بر طبق نظریه یادگیری اجتماعی، افراد در محیطهای آموزشی در مقابل کارکنان مدارس به مثابه الگو قرار گرفته، ارزشها، هنجارها و مهارتهای لازم برای زندگی گروهی را با مشاهده و تقلید فرا می‌گیرند و به مثابه شیوه‌های مطلوب و اجتماع‌پسند رفتار، درونی می‌سازند و مطابق با آن رفتار می‌کنند. در این جهت است که هر یک از متغیرهای میزان پایبندی کارکنان مدارس به منزله الگو به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان فعالیتهای آموزشی مرتبط با جامعه‌پذیری، میزان شرکت دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه و نحوه ارتباط اولیای مدارس با دانش‌آموزان، در جامعه‌پذیری آنها نقش مهمی ایفا می‌کند.

آزمون تی نشان داد که اختلاف معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان عضو و غیرعضو در هر یک از انواع تشکلات (بسیج دانش‌آموزی یا محله، شورای دانش‌آموزی، انجمن اسلامی مدارس، گروههای هنری، تیمهای ورزشی و تشکلات مذهبی) وجود دارد. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان عضو و غیرعضو در هر یک از انواع تشکلات فوق، نشان داد که میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان عضو در هر یک از تشکلات فوق، در مقایسه با دانش‌آموزان غیرعضو، بیشتر است.

این موضوع را این‌گونه می‌توان توضیح داد که تشکلات اجتماعی نیز از جمله مکانیزمهای

اجتماع‌پذیری نوجوانان و جوانان به‌شمار می‌روند. این تشکلات سعی در هم‌نوایی اعضا با ارزشها، هنجارها و نگرشهای مطلوب اجتماعی دارند و بدین‌ترتیب آگاهانه به اجتماعی کردن اعضا اقدام می‌کنند، اما افراد عضو در تشکلات، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، با مشاهده رفتار، کردار و گفتار برخی از اعضا به مثابه الگو، آنها را فرامی‌گیرند و به تدریج درونی می‌سازند. در این جهت است که عضویت در انواع تشکلات می‌تواند نقش بسزایی در پرورش اجتماعی نوجوانان و جوانان داشته باشد.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه مثبت و معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین میزان تعهد دوستان پاسخگویان به نقشها و هنجارهای اجتماعی و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نشان داد. به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان تعهد دوستان پاسخگویان به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نیز افزایش یا کاهش می‌یابد.

تجزیه و تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در بین انواع گروه مرجع آنها، با اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. مقایسه میانگین جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بین انواع گروه مرجع نشان داد که دانش‌آموزانی که گروه مرجع آنها اندیشمندان و شخصیت‌های علمی هستند در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان جامعه‌پذیرترند، اما میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزانی که گروه مرجع آنها ثروتمندان هستند در مقایسه با دیگر دانش‌آموزان کمتر است. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش طهماسبی (۱۳۸۱) مبنی بر اینکه عضویت در تشکلات دانش‌آموزی بر مسئولیت‌پذیری، نظم‌پذیری و انتخاب شغل در آینده دانش‌آموزان تأثیر دارد، هماهنگ است.

براساس نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان بحث کرد که نوجوانان و جوانان با مشاهده مکرر اعمال، رفتار و گفتار دوستان، همسالان و گروه مرجع خود، آنها را تقلید کرده و فرامی‌گیرند و به منزله شیوه‌های مطلوب رفتار به تدریج ملکه ذهن خویش می‌سازند. در این جهت است که گروه مرجع و میزان تعهد دوستان و همسالان نوجوانان و جوانان به نقشها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در پرورش اجتماعی آنها ایفا کند.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه مثبت و معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر میزان استفاده

از وسایل ارتباطی و جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) نشان داد. به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان استفاده دانش‌آموزان از وسایل ارتباطی، میزان جامعه‌پذیری آنها نیز افزایش یا کاهش می‌یابد.

در توضیح این موضوع می‌توان گفت که وسایل ارتباطی نیز مانند دیگر مکانیزم‌های اجتماع‌پذیری، هم به صورت آگاهانه ارزشها، هنجارها، نگرشهای مطلوب اجتماعی و مهارتهای لازم برای زندگی در اجتماع را به افراد آموزش می‌دهند و هم براساس نظریه یادگیری اجتماعی، الگوهای رفتاری جدیدی به نوجوانان و جوانان معرفی می‌کنند که نوجوانان و جوانان با مشاهده این الگوها، به تقلید و فراگیری رفتارها، ارزشها و نگرشهای اجتماعی آنها به مثابه شیوه‌های مطلوب رفتار می‌پردازند. در این جهت، استفاده از انواع وسایل ارتباطی که هر کدام اشاعه‌دهنده ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی خاصی است، می‌تواند در جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان ایفای نقش کند.

رگرسیون یک‌متغیره، رابطه مستقیم و معناداری با اطمینان ۹۵ درصد بین میزان تعلق و دلبستگی پاسخگویان به نهادها و گروههای اجتماعی‌کننده و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نشان داد. به این معنا که با افزایش یا کاهش میزان تعلق و دلبستگی پاسخگویان به نهادها و گروههای اجتماعی‌کننده، میزان جامعه‌پذیری آنها نیز افزایش یا کاهش می‌یابد. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش غیاثوند (۱۳۸۰) مبنی بر هم‌بستگی مثبت بین عوامل و نهادهای اجتماعی‌کننده و جامعه‌پذیری دینی، همسو و هماهنگ است.

براساس نظریه کنترل اجتماعی می‌توان بحث کرد که تعهدات و تقیدات نسبت به نهادها و گروههای اجتماعی‌کننده می‌تواند نوجوانان و جوانان را در این گروهها ادغام کرده، موجب کنترل فردی و اجتماعی و نظم رفتارهای آنها شود؛ اما نوجوانان و جوانان در صورتی ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی گروهها و نهادهای اجتماعی‌کننده (مانند خانواده، مدرسه و گروه دوستان) را می‌پذیرند که به آنها دلبستگی داشته باشند. بنابراین، میزان تعلق و دلبستگی به گروهها و نهادهای اجتماعی‌کننده می‌تواند در جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان نقش ایفا کند.

در رگرسیون همه متغیرهای مستقل (متغیرهای جمعیت‌شناختی، بوم‌شناختی، خانوادگی و

فرهنگی) با جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان، سیزده متغیر وارد معادله رگرسیون، و دیگر متغیرها از معادله حذف شدند. ابتدا متغیر میزان تعهد والدین به نقشها و هنجارهای اجتماعی وارد معادله رگرسیون شد و ۲۹/۶ درصد از واریانس جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان را تبیین نمود. سپس در مراحل بعدی، دوازده متغیر دیگر به ترتیب وارد معادله رگرسیون شدند در مجموع، این سیزده متغیر، ۵۱/۵ درصد از واریانس جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان را توضیح داده که نشان‌دهنده این مطلب است که مدل تحلیل ارائه شده برای تبیین جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) قدرت تبیین بالنسبه خوبی دارد. یافته‌های این پژوهش اغلب تأییدی بر نظریه کنترل و یادگیری اجتماعی هستند.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهایی در سه سطح ارائه می‌شود:

الف - خانواده: فرایند اجتماعی شدن فرد در خانواده شروع می‌شود. والدین از سویی با آموزش و درونی ساختن ارزشها، هنجارها، نگرشهای اجتماعی و مهارتهای لازم برای زندگی به فرزندان، آنها را اجتماعی و فرهنگی بار می‌آورند، و از سوی دیگر، فرزندان با مشاهده مکرر اعمال، رفتار و گفتار والدین و دیگر اعضای خانواده، آنها را به‌مثابه شیوه‌های مطلوب رفتار و گفتار تقلید کرده و فرا می‌گیرند. به این ترتیب، خانواده، هم به‌صورت آگاهانه (مستقیم) و هم به‌صورت ناآگاهانه (غیرمستقیم) در جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان نقش بسزایی دارد. بنابراین، برای اجتماعی کردن صحیح کودکان، نوجوانان و جوانان در خانواده، پیشنهادهایی ارائه می‌شود:

۱. اهتمام والدین در آموزش صحیح ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مهارتهای لازم برای زندگی به فرزندان و همچنین تعهد و التزام گفتاری و رفتاری پدر و مادر و دیگر اعضای بزرگ‌تر خانواده به هنجارها و نقشهای اجتماعی به دلیل نقش الگویی آنها و الگوبرداری و تقلید‌پذیری فرزندان می‌تواند در اجتماعی‌شدن کامل و صحیح فرزندان نقش بسزایی داشته باشد.
۲. دادن مسؤلیتهای مختلف به کودکان و نوجوانان و تشویق آنها به انجام امور شخصی از

قبیل نظافت شخصی، خریدهای جزئی و کمک به خانواده در کارهای منزل و... .

۳. تشویق فرزندان (نوجوانان و جوانان) به شرکت و فعالیت در انواع تشکلات مانند بسیج دانش‌آموزی یا محله، انجمن اسلامی، شورای دانش‌آموزی، تیمهای ورزشی، هنری، مذهبی و... .

۴. راهنمایی و تشویق فرزندان (نوجوانان و جوانان) به انتخاب دوستان و همسالانی که مقید به ارزشها، هنجارها و نقشهای اجتماعی هستند با توجه به نقش انکارناپذیر دوستان و همسالان در فرایند اجتماعی شدن، می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.

۵. تلاش و کوشش والدین در جلوگیری یا کاهش منازعات، اختلافات و برخوردهای نامناسب در خانواده و داشتن روابط دوستانه و محبت‌آمیز، توأم با احترام متقابل به یکدیگر و فرزندان (نوجوانان و جوانان) می‌تواند از سویی موجب افزایش دلبستگی و تعلق نوجوانان و جوانان به خانواده، ارزشها و هنجارهای حاکم بر آن شود، و از سوی دیگر، خانواده را به محیطی مناسب هم برای آموزش مستقیم ارزشها، هنجارها، نگرشها و مهارتهای اجتماعی و هم ارائه الگوهای رفتاری مناسب از طرف والدین و اعضای بزرگ خانواده در کاربرد صحیح مهارتهای اجتماعی مانند احترام گذاشتن و سلام کردن به یکدیگر، به‌صورت غیرمستقیم به کودکان، نوجوانان و جوانان بدل کند.

ب - مدرسه: مدرسه به‌مثابه یکی از نهادهای اجتماعی بعد از خانواده، نقش مهمی در پرورش اجتماعی نوجوانان و جوانان ایفا می‌کند؛ چراکه دانش‌آموز بیشتر وقت مفیدش را در مدرسه می‌گذراند. بنابراین، مدرسه نیز می‌تواند هم در قالب کتابهای درسی و فعالیتهای فوق‌برنامه (به‌صورت رسمی و آگاهانه) و هم با ارائه الگوهای رفتاری و گفتاری مناسب به نوجوانان و جوانان، به دلیل نقش الگویی دبیران و کادر اجرایی مدرسه و الگوبرداری و تقلیدپذیری نوجوانان و جوانان (به‌صورت غیررسمی و ناآگاهانه)، نقش بسزایی در اجتماعی کردن صحیح نوجوانان و جوانان ایفا کند. در این جهت، به منظور موفقیت روزافزون مدارس در امر جامعه‌پذیر کردن نوجوانان و جوانان، پیشنهادهایی ارائه می‌گردد.

۱. اهتمام جدی مدیران و مربیان پرورشی مدارس در انجام فعالیتهای فوق‌برنامه مانند تأسیس انواع تشکلات دانش‌آموزی (بسیج، شورا، انجمن اسلامی و علمی، گروههای هنری،

ورزشی و مذهبی) و برگزاری اردوها و بازدیدهای علمی و تفریحی و ترغیب و تشویق دانش‌آموزان به شرکت فعال در آنها.

۲. اعطای مسئولیتهای مختلف به دانش‌آموزان (نوجوانان و جوانان) در برگزاری مراسمهای مختلف در مدارس مثل مراسم صبحگاهی و مذهبی مانند نماز جماعت، زیارت عاشورا و... و برقراری نظم و انضباط در مدارس به مثابه نماینده کلاس یا مأمور انتظامات.

۳. تلاش و کوشش مستمر و جدی کادر آموزشی مدارس در آموزش صحیح و کاربردی مفاهیمی مانند ارزش، هنجار و مهارتهای لازم برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی که در برخی از متنها و کتابهای آموزشی (مانند مطالعات یا تعلیمات مدنی، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و...) گنجانده شده است و تشویق دانش‌آموزان (نوجوانان و جوانان) به فراگیری و به‌کارگیری آنها در زندگی اجتماعی.

۴. ارائه الگوهای مناسب رفتاری و گفتاری به نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) با تعهد و التزام عملی اولیای مدارس به هنجارها و نقشهای اجتماعی، به دلیل نقش الگویی، تقلید و الگوپذیری نوجوانان و جوانان از آنها، می‌تواند در اجتماعی کردن صحیح نوجوانان و جوانان نقش مهمی داشته باشد.

۵. سعی و تلاش دست‌درکاران آموزش و پرورش در طرح بیشتر مباحثات و مطالعات مربوط به پرورش اجتماعی (مانند ارزشها، هنجارها، و مهارتهای اجتماعی لازم برای زندگی در جامعه، حقوق و وظایف شهروندی و...) در برخی از کتابهای درسی، و سعی در تغییر نگرش اولیای مدارس و دانش‌آموزان نسبت به اهمیت این درس و ایجاد انگیزه لازم در دانش‌آموزان برای یادگیری آنها می‌تواند نقش اساسی در اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان ایفا کند.

پ) سایر نهادها، گروهها و مؤسسات دولتی و مدنی

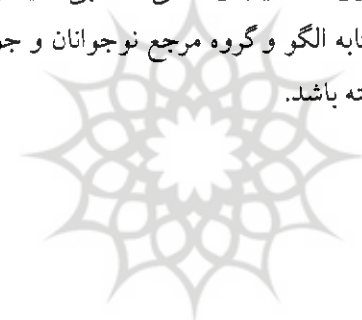
نهادها، گروهها و مؤسسات دولتی و مدنی نیز از جمله مکانیزمهای مهم جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان به‌شمار می‌روند که از سویی، ارزشها، هنجارها، نگرشها و مهارتهای اجتماعی را به نوجوانان آموزش می‌دهند، و از سوی دیگر، با ارائه الگوهای مناسب رفتاری و

گفتاری به نوجوانان و جوانان موجب انتقال و درونی ساختن ارزشها، هنجارها و مهارتهای اجتماعی در آنها می‌گردند. بنابراین، پیشنهادهایی نیز در این سطح عرضه می‌شود:

۱. ایجاد مراکز مشاوره و راهنمایی به منظور آموزش اصول پرورش و تربیت فرزندان و نحوه برخورد مناسب با آنها به زوجهای جوان.

۲. اهتمام رسانه‌های گروهی، به‌ویژه صدا و سیما، در تهیه و پخش برنامه‌های جذاب و متناسب با نیازهای نوجوانان و جوانان می‌تواند در کاهش گرایش نوجوانان و جوانان به محصولات فرهنگی غرب (غیرمجاز) که اشاعه‌دهنده ارزشها، هنجارها و نگرشهای ناهمنا با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی، داخلی هستند، نقش بسزایی داشته باشد.

۳. تعهد و التزام رفتاری و گفتاری شخصیت‌های علمی، مذهبی، سیاسی، هنری و ورزشی به هنجارها و نقشهای اجتماعی به‌مثابه الگو و گروه مرجع نوجوانان و جوانان می‌تواند نقش مهمی در جامعه‌پذیرکردن آنها داشته باشد.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) منابع فارسی

- آگ برن، ویلیام فیلدینگ (۱۳۸۰)، *زمینه جامعه‌شناسی*، اقتباس ا.ح. آریان پور، تهران: نشر گستره.
- احمدی، حبیب (۱۳۷۷)، *نظریه‌های انحرافات اجتماعی*، شیراز: انتشارات رز.
- استوتزل، ژان (۱۳۶۸)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۳)، «آثار اشتغال مادران بر رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان»، *خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت*.
- دفلور، ملوین ال و دیگران (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، اقتباس حمید خضر نجات، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- دوچ، مورتون و کراوس، روبرت (۱۳۷۴)، *نظریه‌ها در روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریشه، گی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تبیان.
- ساعتچی، محمود (۱۳۷۷)، *نظریه پردازان و نظریه‌ها در روان‌شناسی*، تهران: انتشارات سخن.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱-۳.
- طهماسبی نادری، فرهاد (۱۳۸۱)، *بررسی نقش تشکلهای دانش‌آموزی در تربیت اجتماعی دانش‌آموزان استان لرستان*، خرم‌آباد: شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش.
- عبقری، جلال (۱۳۷۹)، *سنجش رشد اجتماعی و تأثیر برخی عوامل آموزشی بر آن در سال تحصیلی ۷۸-۷۹*، یزد: شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: نشر روان.
- غیاثوند، احمد (۱۳۸۰)، «جامعه‌پذیری تعهد دینی در بین جوانان»، *نمایه پژوهش*، ش ۲۰.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹)، «درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی»، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، ش ۲.
- کشوری، ماهرخ و دیگران (۱۳۷۶)، «بررسی ارتباط بین میزان رشد اجتماعی کودکان و نحوه عملکرد و طبقه اجتماعی خانواده آنها در مدارس ابتدایی فولادشهر اصفهان»، نشریه علمی دانشکده پرستاری و مامایی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ج ۲.
- مرادزاده، فرهاد (۱۳۷۳)، «جامعه‌پذیری»، نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۵، ش ۱۷.
- مهرپرور، خالد (۱۳۸۰)، بررسی میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی شهر سقز، سندج: شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش.
- میکائیلی منیع، فرزانه (۱۳۸۲)، «همسالان و دوستان و اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان»، نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی پیوند، ش ۲۹۱.
- نجاتی، حسین (۱۳۷۱)، نقش تربیتی پدر در خانواده، تهران: فرزندگان.
- نبوی، بهروز (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: سازمان چاپ.
- وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: خردمند.

ب) منابع لاتین

- Broom, Leonard and Philip, Selznick (1968), *Sociology*, Harper and Row.
- Brown, Charida Funnell (2003), *Effects of Family Racial Socialization and Family Structure on Black/White Bi-Racial/Bi-Ethnic Identity Development*, University of South Carolina, P.H.D. Dissertation.
- Parsons, Talcott and Bales R.F. (1956), *Family Socialization and Interaction Process*, London: Routledge and Kegan Paul.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی